

کلید زبان کسروی

۲

- ک**
- کوباچ : رجوع کنید به «آج»
 کوتاه سخن : مختصر کلام
 کوچه بان : نکهدارنده کوچک
 کوشاد : جمعی که برای کوشیدن در باره
 موضوعی گردآمده باشند (کمیته)
 کیش : راهی که از دینی جدا شود. شاخه ای از
 دین. مذهب
- گ**
- گذرا : متعدی (اصطلاح صرف و نحو)
 گرامی : آنست که یکی با وارج گذارد چون
 (بسرش را گرامی داشتی)
 گرایش : میل
 گراییدن : میل کردن
 گردانیدن : صرف
 گروه : اندبیساری از مردم است که گرد
 آمده اند بی آنکه بسک خواست همگانی را
 دنبال کنند.
 چون (گروهی برای تماشا گردآمده بودند)
 گرویدن : ایمان داشتن
 گزافه : گزنده (رجوع شود به «نام کننده»)
 گزارش : تاویل، تفسیر.
 گزافه : مبالغه، بی اساس.
 گزند : صدمه، زبانی که بتن آدمی رسد و
 نشانی از آن پدیدار باشد، (از شکستن و
 بریده شدن، سوختن مانند اینها.)
 گزیر : تصمیم، رای.
 گزیراد : کمیسیون، (کسانی که برای گفتگو
 کردن و گزیریدن گردآمده اند)
 گزیریدن : تصمیم گرفتن. ناگزیر، که به
 معنی ناچار بکار میرود غلطست.
 گساریدن : مصرف کردن.
- گ**
- گستراک : آنچه گسترند.
 گلدیس : مانده گل.
 گلسار : گلزار، گلستان.
 گلکار : بنا.
 گجبان : نکهدارنده گنج.
 گنندمین : پدیدآمده از گندم.
 گوهر : ذات، اصل
 گیاهین : پدید آمده از گیاه.
 گیتی : جهان، بی آنکه زندگی و زندگان
 در چشم باشد (زمین و آفتاب و کره های دیگر
 و دیگر باشندها بی زندگانی و زندگان.)
- ل**
- لاییدن : التماس کردن
 لاله سار : لاله زار
 لغزش : سهو، خطا
- م**
- مادگیری : فلسفه مادی
 هرز : سرحد، حد.
 هرزبان : نکهدارنده مرزو پروا کننده آن.
 مستمند : محتاج شدید.
 مسیحیگری : کیش مسیحی را پذیرفتن و هوادار
 آن بودن.
 مون : خاصیت هر چیز.
 ناآگاهی : بی اطلاعی
 نابلد : کوتاه، پست
 نابهوشی : غفلت
 نازیدن : افتخار کردن
 ناگذرا : لازم (اصطلاح صرف و نحو)
 نام کننده : اسم فاعل (اسم فاعل سه گونه
 است : گوینده، گوینا، گوینا برای یکبار

است ۲ برای همیشه است : گوینده این سخن
کیست ؟ آدمی گویاست، زبان گویایی دارد .

نام واژه : اسم

نان جوین : نانیکه از جو پخته شده باشد
ناهودا : غیر منتج .

نتوانستنی : کاریکه مردم نتوانند، معجزه

نزد : نزدیکی کسی .

نژاد : فرزندان کسی

نشست : جلسه

نشیناک : آنچه که در آن نشینند، خانه

نگونسر : معلق واژگون نگونسار (غلط است)

نکو هیدن : مذمت کردن ، ملامت کردن

نگار : نقش

نگاشتن : نقش کردن ، نقاشی کردن

(به معنی نوشتن) ، رویه دبوی نگاشت

نوازاد : هیئت ارکستر .

نواندیشی : تجدد ، رسانس

نوید : وعده ، (به معنی مرده غلط است)

نویساد : کسانی را گویم که باهم شده اند

تاروزنامه یا کتابی نویسند (هیئت تحریریه)

نویساج : افزار نوشتن .

نویساک : آنچه نویسند .

نویستار : نوشتن بسیار

نیارستنی : معجزه

نیازاک : آنچه نیاز باشد ، آنچه نیاز دارند

یا پیدا کنند .

نیایش : التماس ، تضرع

نیاییدن : با فروتنی و پاسداری در برابر کسی

ایستادن و سخن گفتن .

نیسار : جایی که نمی در آن فراوانست

نیکی : اصلاح

نیوشیدن : گوش دادن

و

واژه : کلمه

ورجاوند : مقدس

ویژگیها : خصوصیات

ویژه : خاص، مخصوص

هات : حق .

هراس : ترس سخت

هزاره : دوره هزار ساله

هکانیدن : معین گردانیدن ، معین کردن

هکیدن : (بروزن خریدن) معین شدن

همانا : چنین پیداست

همبازی : شرکت

همبستگی : رابطه، ارتباط

همجای همخواه . همدل

همسگال : کسیست که با او شور کرده شود

همکشور : همگویی

هنایش : تاثیر

هناینده : موثر

هناییدن : تاثیر کردن

هنر : صنعت .

هنگام : گاهی ، برخی ، هنگام می آمد (جای،

گاهی می آمد)

هودنده

هوده (بروزن توده) : نتیجه

هودیدن : نتیجه دادن

ی

یارستن : دلیری کردن

یازیدن . دراز کردن ؛ دست یازید و آنرا

برداشت . (اینکه دراز کردن را در این معنی

بکار می برند پیداست که غلط است)

یوغ : چوبیکه در شخم کردن بگردن گاو

گذارند.

یوفاناچ : افرار عوض کردن

یوفاناک : آنچه عوض کنند

یوفانیدن : عوض کردن ، مبادله

یوفه : عوض

یوفیدن : بهم عوض شدن